

## بررسی تطبیقی-انتقادی مبانی و مؤلفه‌های «معنای زندگی» در اندیشه ویکتور فرانکل از منظر ملاصدرا

مجید بیگی<sup>۱</sup>

### Abstract

The meaning of life is one of the most fundamental philosophical and psychological questions, referring to the purpose, value, and function of human life, and it plays a central role in an individual's spiritual and psychological development. This study examines the foundations and components of the meaning of life in the thought of **Viktor Frankl** in light of the philosophy of **Mulla Sadra**. Subsequently, these foundations are subjected to critical analysis within the framework of Transcendent Philosophy through a comparative research method.

The findings indicate that there are fundamental differences between the two intellectual systems regarding the nature of life's purpose, philosophical foundations, criteria of value, and the function of life. Mulla Sadra, emphasizing the primacy of existence, substantial motion, and the hierarchy of being, regards the purpose of life as intrinsic and teleological, and sees its value and function in the immaterialization of the soul and its movement toward proximity to the Divine. In contrast, Frankl considers the purpose of life to be dependent on individual choice and responsibility, and locates its value and function in the realization of meaning, resilience, and the individual's spiritual growth.

This study shows that, from a philosophical and ontological perspective, Mulla Sadra's view is more comprehensive and capable of providing a deeper analysis of the meaning of life, whereas Frankl's theory is more psychological and practical, emphasizing the therapeutic function and human resilience. The findings suggest that the study of the meaning of life cannot be confined to a purely psychological approach; rather, profound philosophical and ontological analyses—such as those found in Transcendent Philosophy—offer a more complete framework for understanding the dimensions of purpose, value, and function in human life.

**Keywords:** Meaning of Life; Frankl; Mulla Sadra; Human Dynamism; Teleology; Logotherapy

چکیده :

---

<sup>۱</sup> - استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه دامغان، دامغان، ایران ، [m.beygi@du.ac.ir](mailto:m.beygi@du.ac.ir)

معنای زندگی یکی از بنیادی‌ترین پرسش‌های فلسفی و روان‌شناختی است که به هدف، ارزش و کارکرد زندگی انسان اشاره دارد و نقش محوری در رشد معنوی و روانی فرد ایفا می‌کند. در این مطالعه، مبانی و مولفه‌های معنای زندگی در اندیشه ویکتور فرانکل بر اساس اندیشه ملاصدرا مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. سپس با مبانی حکمت متعالیه با استفاده از روش تحقیق تطبیقی، مورد تحلیل انتقادی واقع شد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد تفاوت‌های بنیادینی در هر دو دستگاه فکری نسبت به ماهیت هدف زندگی، مبانی فلسفی، معیار ارزش و کارکرد زندگی وجود دارد. ملاصدرا با تأکید بر اصالت وجود، حرکت جوهری و سلسله مراتب هستی، هدف زندگی را ذاتی و غایت‌گرا می‌داند و ارزش و کارکرد زندگی را در تجرد نفس و حرکت به سوی قرب الهی می‌بیند، فرانکل هدف زندگی را تابع انتخاب و مسئولیت فرد معرفی می‌کند و ارزش و کارکرد آن را در تحقق معنا، تاب‌آوری و ارتقای معنوی فرد قرار می‌دهد. این مطالعه نشان می‌دهد که از منظر فلسفه و هستی‌شناسی، دیدگاه ملاصدرا جامع‌تر و توانمندتر در ارائه تحلیل عمیق از معنای زندگی است، در حالی که نظریه فرانکل بیشتر جنبه روان‌شناختی و کاربردی دارد و بر کارکرد درمانی و تاب‌آوری انسان تأکید می‌کند. یافته‌ها بیانگر این است که بررسی معنای زندگی تنها به یک طریق از رویکرد روان‌شناختی محدود نمی‌شود، بلکه تحلیل فلسفی عمیق و هستی‌شناختی، مانند حکمت متعالیه، چارچوبی کامل‌تر برای فهم ابعاد هدف، ارزش و کارکرد زندگی انسان فراهم می‌آورد.

واژگان کلیدی: معنای زندگی، فرانکل، ملاصدرا، پویایی انسان، هدفمندی، معنا درمانی

## مقدمه و بیان مسئله:

مسئله معنای زندگی یکی از بنیادی‌ترین دغدغه‌های انسان در طول تاریخ اندیشه بوده است؛ پرسشی که در فلسفه، الهیات، روان‌شناسی، اخلاق و علوم انسانی جایگاهی محوری داشته و همچنان از مهم‌ترین مسائل وجودی انسان معاصر محسوب می‌شود. اینکه زندگی چه هدفی دارد، چه ارزشی بر آن مترتب است و انسان در مواجهه با رنج، محدودیت و تجربه زیسته خود چگونه می‌تواند معنایی پایدار بیابد

از جمله پرسش‌هایی است که ادیان، فلسفه‌ها و مکاتب روان‌شناختی هر یک پاسخی متفاوت به آن داده‌اند. با این حال، در دوران جدید و به‌ویژه پس از دگرگونی‌های فکری قرن هفدهم، مسئله معنای زندگی با صورتی تازه و بحرانی جدی مطرح شد. کنار گذاشته شدن علل غایی و غایت‌مندی جهان در علوم و فلسفه مدرن، به حاشیه رفتن مفهوم خداوند در نظام فکری بشر و تأکید بر خودبنیادی انسان، زمینه‌های پیدایش پوچ‌گرایی و احساس بی‌معنایی را فراهم ساخت.

در پاسخ به این بحران و جستجوی انسان برای یافتن معنا، متفکران در سنت‌های فکری مختلف تلاش کرده‌اند تا چارچوب‌هایی نظری و عملی برای درک و تحقق معنای زندگی ارائه دهند یکی از مهمترین نظریه پردازانی که در حوزه تمدنی غرب مدرن در جستجوی معنا بر آمد ویکتور فرانکل (۱۹۰۵-۱۹۹۷)، روان‌پزشک اتریشی و بنیان‌گذار لوگوتراپی (معنادرمانی)، است وی از برجسته‌ترین چهره‌های روان‌شناسی وجودی به‌شمار می‌رود. او با طرح مفهوم «اراده معطوف به معنا»، «جست‌وجوی معنا» را بنیادی‌ترین نیاز انسان معرفی می‌کند و نشان می‌دهد که انسان حتی در شرایط رنج، محدودیت و ناامیدی نیز توان یافتن معنا و ساختن معنای زندگی خویش را دارد (فرانکل، ۱۳۵۴: ۷۱-۶۸).

فرانکل معتقد است که انسان در مواجهه با محدودیت‌ها، رنج و بحران‌های وجودی، تنها با یافتن معنای شخصی زندگی خود می‌تواند تاب بیاورد و به رشد روانی دست یابد (فرانکل، ۱۳۶۷: ۵۵-۶۷؛ فرانکل،

۱۳۸۱: ۱۱۲). مطالعات اخیر نیز نشان داده‌اند که معنادرمانی فرانکل، علاوه بر کاهش اضطراب و افسردگی، موجب افزایش رضایت و امید در زندگی می‌شود (پویازاده، ۱۳۸۲: ۴۳-۵۶). با این وجود باید اذعان داشت که فرانکل در فضای فکری غرب مدرن به نظریه پردازی پرداخته و در واقع نظریه او واکنشی به مسائلی چون پوچ گرایی سارتر و چالش‌های زنج آلود زندگی اصالت لذت فروردی بوده است از این جهت فرض بر آن است اندیشه فرانکل نمی‌تواند نظام فکری منسجمی برای انسان مسلمان عرضه کند بدیهی است مسائل و چالش‌های انسان مسلمان در یافتن معنای زندگی متفاوت پیچیده و عمیق تر خواهد بود که پاسخ به آن نیاز به تاملات فلسفی منسجم را می‌طلبد در حوزه فلسفه اسلامی، محمد بن ابراهیم شیرازی ملقب به ملاصدرا بنیان‌گذار حکمت متعالیه از برجسته‌ترین فیلسوفانی است که نظامی منسجم برای فهم هستی و انسان ارائه داده است. در این نظام، معنای زندگی در پیوند با مبانی هستی‌شناختی همچون اصالت وجود، تشکیک و غایت‌مندی الهی تفسیر می‌شود. ملاصدرا معتقد است که زندگی انسانی ارزش ذاتی ندارد و تنها از طریق حرکت جوهری و تکامل نفس، امکان تحقق کمال انسانی و رسیدن به معنای حقیقی زندگی فراهم می‌شود. پژوهش‌های اخیر نیز تأکید کرده‌اند که حکمت متعالیه، دیدگاهی نظام‌مند و هدفمند از زندگی ارائه می‌دهد که برخلاف رویکردهای ذهنی، معنا را عینی و مرتبط با غایت هستی می‌داند ((حسینی و دیگران، ۱۳۸۶؛ بیدهدندی و ذریه، حسن و عابدکوهی، ۱۳۹۱)) با توجه به اهمیت بسیار زیاد این بحث که می‌تواند مورد دغدغه همه آحاد بشر علی‌الخصوص انسان مسلمان باشد و از دیگر سو نتواند دقیقاً با همین عنوان-معنای زندگی-آن را در اندیشه و آثار ملاصدرا بدست آورد از این جهت ضروری است که اندیشه فرانکل در حوزه معنای زندگی بر اساس مبانی و مولفه‌های حکمت صدرایی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد بدین جهت پرسشی بدین‌صورت قابل طرح است: دیدگاه ویکتور فرانکل در باب معنای زندگی در یک مطالعه تطبیقی با اندیشه ملاصدرا چگونه قابل تحلیل و ارزیابی است؟ همچنین، مبانی و مولفه‌های اصلی معنای زندگی در نظریه فرانکل از منظر حکمت متعالیه با چه محدودیت‌هایی مواجه است؟

بررسی تطبیقی حکمت متعالیه و معنادرمانی، افزون بر روشن‌ساختن تفاوت‌های مفهومی و مبانی نظری آنها، امکان ارائه چارچوبی میان‌رشته‌ای برای فهم معنای زندگی را فراهم می‌آورد؛ چارچوبی که می‌تواند هم در حوزه نظری-فلسفه، الهیات و انسان‌شناسی-و هم در حوزه‌های کاربردی همچون تربیت، روان‌درمانی و توسعه معنویت انسانی مورد استفاده قرار گیرد. در عصر کنونی که بحران بی‌معنایی و پوچ‌گرایی به یکی از مسائل جدی انسان تبدیل شده است، تلفیق و تحلیل دیدگاه‌های فلسفی و روان‌شناختی می‌تواند افق تازه‌ای در فهم و درمان این مسئله بگشاید.

پژوهش حاضر از حیث رویکرد، ماهیتی تحلیلی-انتقادی دارد ابتدا داده‌ها بر اساس مطالعه اسنادی و تحلیل متون اصلی و ثانویه گردآوری شده و آنگاه با استفاده از روش تطبیقی، در سطح فلسفی مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌گیرد

## ۱. چهارچوب نظری تحقیق

### ۱-۲. تبیین بنیان نظری دستگاه فکری ملاصدرا و فرانکل

#### الف - دستگاه فلسفی ملاصدرا

در دستگاه صدرایی، معنای زندگی بر پایه حقیقت وجود، مراتب هستی و غایت الهی انسان تفسیر می‌شود. در این چارچوب، معنا امری صرفاً ذهنی نیست، بلکه ریشه در واقعیت هستی دارد. بر اساس

**اصالت وجود**، معنا با حقیقت وجودی انسان نسبت مستقیم می‌یابد. **تشکیک وجود** نشان می‌دهد که معنا نیز مراتب‌مند است و انسان می‌تواند در سیر کمالی خود از سطوح پایین‌تر به مراتب بالاتر معنا دست یابد. با پذیرش **حرکت جوهری**، معنای زندگی امری ایستا تلقی نمی‌شود، بلکه در فرآیند پویای تکامل نفس به‌تدریج تحقق می‌یابد. در نهایت، **غایت‌شناسی الهی** بیانگر آن است که اوج معنای زندگی در تقرب الی‌الله و وصول به کمال وجودی انسان معنا می‌یابد.

## ب - دستگاه روان‌شناختی فرانکل

در تحلیل فرانکل، معنای زندگی امری درونی، پویا و وابسته به تجربه زیسته فرد است؛ امری که انسان با انتخاب آزادانه و مسئولانه آن را کشف می‌کند، نه چیزی که از بیرون بر او تحمیل شود. فرانکل تأکید می‌کند که «انسان در هر شرایطی، حتی در شدیدترین محدودیت‌ها، آزادی انتخاب نگرش خود را از دست نمی‌دهد» (فرانکل، ۱۳۵۴: ۶۹). بر این اساس، آزادی و مسئولیت نخستین پایه‌های معنابخشی‌اند؛ زیرا انسان نه‌تنها می‌تواند معنای خود را برگزیند، بلکه در برابر این انتخاب نیز مسئول است (فرانکل، ۱۳۶۶: ۲۰۸-۲۰۶).

هسته مرکزی نظریه او در مفهوم «اراده معطوف به معنا» تبلور می‌یابد؛ نیرویی که فرانکل آن را بنیادی‌ترین محرک انسان می‌داند، در برابر دیدگاه‌هایی چون لذت‌محوری فروید یا قدرت‌محوری آدلر (فرانکل، ۱۳۵۴: ۶۸-۷۱). از نگاه او، انسان با یافتن معنایی اصیل، قادر است از رنج‌ها عبور کند و حتی آن‌ها را به منبعی برای بالندگی تبدیل سازد. بنابراین، رنج نه امری صرفاً مخرب، بلکه فرصتی برای کشف معنا است، مشروط بر اینکه فرد موضعی آگاهانه و مسئولانه در برابر آن اتخاذ کند (فرانکل، ۱۳۶۶: ۲۰۸-۲۰۶).

فرانکل سه منبع اصلی کشف معنا را برمی‌شمارد:

۱. کار و عمل سازنده (فرانکل، ۱۳۵۴: ۶۹)
۲. تجربه‌های عاطفی و ارتباطی، به‌ویژه تجربه عشق (فرانکل، ۱۳۶۶: ۲۴۰-۲۳۶)
۳. معنایابی از دل رنج و مواجهه با محدودیت‌های گریزناپذیر زندگی (فرانکل، ۱۳۵۴: ۶۸-۷۱)

این سه ساحت، بنیان دستگاه نظری فرانکل را شکل داده و بستر تحقق معنای زندگی و بازیابی توان زیستن را فراهم می‌سازند.

## ۲-۲. پیشینه و ادبیات تحقیق

پژوهش‌های ارزشمندی به بررسی معنای زندگی از منظر ملاصدرا و فرانکل پرداخته‌اند. قربانی (۱۳۸۸) معنای زندگی را در چارچوب لوگوتراپی فرانکل تحلیل کرده و بر نقش انتخاب مسئولانه، اراده معطوف به معنا و مواجهه با رنج تأکید دارد. ملحی و همکاران (۱۳۹۹) نیز رویکرد وجودی-انسان‌گرا و معنادرمانی فرانکل را بررسی کرده و مفاهیم آزادی، مسئولیت، تعالی‌جویی و انتخاب معنا در زندگی انسان را تحلیل نموده‌اند و نشان داده‌اند که نظریه‌های خودشکوفایی مازلو، مراجع‌محوری راجرز و معنادرمانی فرانکل هر یک در مسیر بازگرداندن توان معنابخشی و مسئولیت‌پذیری به انسان تلاش کرده‌اند. زمانیان معنا داری زندگی را صرفاً از منظر حکمت متعالیه بررسی کرده (زمانیان بهمن، ۱۴۰۳) و خیدانی (۱۴۰۳) مقایسه‌ای میان کرکگور و ملاصدرا انجام داده و جایگاه خداوند و

غایت‌شناسی را در تحقق معنا بررسی کرده است. خدای (۱۴۰۱) به مقایسه استیسی و ملاصدرا پرداخته و نشان داده است که حرکت جوهری و قرب الهی در حکمت متعالیه، معناداری زندگی را ذاتی می‌سازد، در حالی که استیسی بر بحران‌های معنا‌باوری انسان مدرن تأکید دارد. با وجود چنین تحقیقاتی با این حال، با جستجوی انجام‌شده، هیچ پژوهشی یافت نشد که به مطالعه تطبیقی نظام‌مند و میان‌رشته‌ای اندیشه ملاصدرا و فرانکل در حوزه معنای زندگی بپردازد.

## ۲. معنای زندگی در اندیشه ملاصدرا

برای درک معنای زندگی در نگاه ملاصدرا، لازم است نخست به مبانی هستی‌شناختی، سپس به انسان‌شناسی و سرانجام به عناصر هدف، ارزش و کارکرد زندگی پرداخته شود.

### ۲-۱ مبانی هستی‌شناختی معنای زندگی

ملاصدرا با تأکید بر اصالت وجود، وجود را حقیقتی عینی و مستقل می‌داند و ماهیت را امری اعتباری تلقی می‌کند؛ بدین معنا که واقعیت نخستین هر موجود، وجود اوست و تفاوت موجودات نه در ماهیت، بلکه در شدت و کمال وجودی آن‌هاست. بر این اساس، همه موجودات از وجودی واحد سرچشمه می‌گیرند و مراتب هستی از ماده تا عقل، روح و قرب الهی امتداد می‌یابد (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۵۰۲) در چارچوب تشکیک وجود، وجود در مراتب گوناگون و با شدت‌های متفاوت تحقق می‌یابد؛ (۵۰۲) امری که تبیین تفاوت موجودات را در عین حفظ وحدت هستی ممکن می‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۵۹). انسان در این نظام جایگاهی ممتاز دارد، زیرا با ترکیب ماده و نفس، ظرفیت گذار از همچنین، نظریه حیات مادی به عقل، روح و نهایتاً قرب الهی را داراست (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۱۳۷) حرکت جوهری بیان می‌کند که تحول، صرفاً عرضی نیست، بلکه ذات موجودات پیوسته در حال شدن و تحقق است (ملاصدرا، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۷۳). بر این مبنای هستی‌پویا و رو به کمال است و موجودات به‌طور مستمر قوه‌های خود را به فعلیت می‌رسانند (همان، صص ۶۴-۶۱). این نگرش، با معرفی وجودی زنده و مراتب‌مند، بستر فلسفی تبیین معنای زندگی را فراهم می‌کند.

### ۲-۲ انسان‌شناسی ملاصدرا و جایگاه انسان در سلسله مراتب وجود

در نظام وجودی ملاصدرا، انسان موجودی پویا و در حال شدن است که نفس او با علم، معرفت و تزکیه می‌تواند به مراتب بالاتر وجودی ارتقا یابد. انسان توان عبور از حیات مادی و حیوانی و وصول به حیات عقلانی و روحانی را دارد و هر لحظه امکان تقرب به مراتب والاتر هستی برای او فراهم است. (ملاصدرا، ۱۹۹۹، ج ۸، ص ۳۳۰)

از منظر ملاصدرا، خداوند سرچشمه و غایت نهایی وجود است و همه مراتب هستی از وجود مطلق او نشأت می‌گیرند. بر این اساس، زندگی انسان زمانی معنادار می‌شود که در مسیر حرکت جوهری و تشکیکی وجود قرار گیرد و با تزکیه نفس و تحصیل معرفت به قرب الهی نزدیک شود. حیات دنیوی در این چارچوب، غایت نهایی نیست، بلکه مقدمه‌ای برای سیر وجودی انسان به سوی کمال و حقیقت به‌شمار می‌آید (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۲، صص ۲۱۷-۲۱۱)

### ۲-۳ هدف از زندگی در حکمت متعالیه

هدف از زندگی از منظر ملاصدرا، حرکت انسان به سوی قرب و فناء فی الله است. انسان با اختیار و اراده خود می‌تواند به سوی خداوند حرکت کند، اما این حرکت ذاتی نیز هست؛ زیرا حرکت جوهری همه موجودات به سوی غایت الهی است (ملاصدرا، ۱۴۱۹، ج ۷: ۲۴۱). خداوند به عنوان غایت نهایی و مطلوب حقیقی، معشوق المعاشیق و خیر اعلی شناخته می‌شود و اعتقاد و باور به او، زندگی انسان را بامعنا می‌کند (نصری، ۱۳۷۸: ۲۲).

ملاصدرا چهار سفر یا مرحله برای نیل به غایت الهی برمی‌شمارد که هر یک به عنوان غایات میانی معنابخش زندگی هستند (سیدرضی شیرازی، ۱۳۸۲: ۴۵). این سفرها، زندگی انسان را به یک مسیر مستمر و معنابخش تبدیل می‌کند و هر لحظه از زندگی، با حرکت به سوی خداوند، دارای معنا می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۲۲۰).

#### ۲-۴. ارزش زندگی و کمال نفس

از دید ملاصدرا، ارزش زندگی به کمال‌یافتگی نفس و تجرد آن از محدودیت‌های مادی وابسته است. هرچه نفس انسانی از ماده و امور محسوس رهایی یابد و به ادراک معارف الهی برسد، ارزش وجودی آن بالاتر می‌رود (ملاصدرا، ۱۳۶۴، ج ۸: ۴). ملاصدرا تجرد را در سه سطح تجرد ناقص یا خیالی، تجرد تام یا عقلی و تجرد اتم و فوق عقلی دسته بندی می‌کند (ملاصدرا، ۱۴۱۹، ج ۵: ۱۲۴؛ ج ۸: ۳۴۳). تجرد نفس، با رشد معرفتی و تزکیه عملی همراه است و باعث می‌شود انسان در مسیر حیات طیبه قرار گیرد؛ حیات طیبه‌ای که ملاصدرا آن را با مقربین و انسان‌های والا مرتبط می‌داند و مراتب مختلف یقین و انکشاف آن، کارکرد معنای زندگی را نشان می‌دهد (ملاصدرا، ۱۴۱۹، ج ۷: ۳۸۶).

#### ۲-۵. کارکرد معنای زندگی

کارکرد معنای زندگی در حکمت متعالیه، تبدیل انسان از موجودی مادی و حیوانی به موجودی روحانی و معنوی است. زندگی عرصه‌ای برای بالفعل کردن استعدادها، رشد نفس، تحقق کمال و نزدیک شدن به غایت مطلق است ملاصدرا این کارکرد را از طریق سیر چهارگانه و حرکت جوهری وجودی انسان تحقق می‌بخشد و نشان می‌دهد که هر عمل و حرکت انسان، اگر همراه با معرفت و تزکیه باشد، زمینه ارتقای وجود و قرب الهی را فراهم می‌آورد.

به بیان دیگر، زندگی انسان در نگاه ملاصدرا، نه صرفاً زیست و بقا، بلکه یک پروژه وجودی مستمر است که در آن انسان با معرفت، اراده و عمل صالح، وجود خود را هر لحظه تجدید می‌کند و به کمال نزدیک می‌سازد. این نگاه، پاسخ فلسفی به بحران معنای زندگی در مکاتب ایستا و مادی است و معنای زندگی را به تحقق وجود، کمال و غایت الهی گره می‌زند.

معنای زندگی در حکمت متعالیه ملاصدرا، ریشه در اصول هستی‌شناختی و انسان‌شناختی دارد و با حرکت جوهری، تشکیک وجود و سیر چهارگانه نفس معنا می‌یابد. این نگاه فلسفی، زندگی انسانی را از سطح زیست مادی به سطح حیات طیبه و کمال روحانی ارتقا می‌دهد و پاسخی روشن به مسأله معنابخشی به زندگی ارائه می‌کند. ملاصدرا با ترکیب مبانی اصالت وجود، حرکت جوهری و تجرد نفس، زندگی را عرصه‌ای برای رشد، معرفت و قرب الهی تعریف می‌کند؛ عرصه‌ای که در آن انسان با شناخت خویش، آگاهی از سلسله مراتب وجود و تلاش در مسیر کمال، به معنای واقعی زندگی دست می‌یابد (ملاصدرا، ۱۴۱۹، ج ۱: ۱۸؛ ج ۷: ۳۸۶؛ ج ۸: ۲۸۹).

### ۳. معنای زندگی در اندیشه ویکتور فرانکل

ویکتور فرانکل، روان‌پزشک و بنیان‌گذار رویکرد لوگوتراپی، یکی از تأثیرگذارترین نظریه‌پردازان حوزه معنا و زندگی انسانی در قرن بیستم است. وی معتقد است که انگیزه اصلی انسان جستجوی معنا است و انسان صرفاً برای لذت یا قدرت زندگی نمی‌کند، بلکه هدفمندترین انگیزه وی کشف و تحقق معنای زندگی خود است (فرانکل، ۱۹۸۵: ۹۵). این دیدگاه، پاسخی فلسفی و روان‌شناختی به محدودیت‌های نظریه‌های روانکاوی سنتی است، زیرا در مقابل نظریه فروید که لذت را عامل اصلی انگیزش انسانی می‌داند و نظریه آدلر که میل به قدرت را محور قرار می‌دهد، فرانکل بر توان بالقوه انسان برای یافتن معنا تأکید دارد (فرانکل، ۱۹۸۵: ۹۷).

از منظر فرانکل، انسان موجودی فراتر از ابعاد صرفاً جسمانی و روانی است و دارای بعد وجودی ویژه‌ای برای معنا بخشی به زندگی خود می‌باشد. این بعد وجودی، انسان را قادر می‌سازد تا در برابر محدودیت‌ها و فشارهای محیطی، معنا را کشف کرده و زندگی خود را هدفمند سازد (فرانکل، ۱۹۸۵: ۱۰۰). بر این اساس، انسان نه تنها موجودی زنده و پویا، بلکه موجودی آزاد و مسئول است که می‌تواند نگرش خود را انتخاب کرده و مسئولیت زندگی خویش را بر عهده گیرد. این آزادی و مسئولیت، امکان تحقق معنای شخصی زندگی را حتی در دشوارترین شرایط فراهم می‌آورد و به او اجازه می‌دهد تا در مواجهه با رنج و محرومیت، نگرش خود را تعیین کند و معنایی برای زندگی بیابد (فرانکل، ۱۹۸۵: ۱۰۷).

مبنای دیگر فلسفه معنای زندگی در اندیشه فرانکل، توانایی انسان در یافتن معنا در تجربه‌ها و اعمال روزمره است. او ارزش زندگی را نه بر اساس معیارهای ثابت و جهانی، بلکه بر اساس شدت وجود و کیفیت تحقق انسانی می‌داند. به این معنا که هرچه فرد بیشتر به معرفت، تزکیه نفس و عمل مسئولانه توجه کند، ارزش زندگی او بالاتر می‌رود و تجربه زندگی برای او عمیق‌تر و غنی‌تر می‌شود (فرانکل، ۱۹۸۵: ۱۰۳).

فرانکل سه مؤلفه اصلی برای معنای زندگی تعریف می‌کند: هدف، ارزش و کارکرد. هدف زندگی از نظر او، یافتن و تحقق معنای منحصر به فرد زندگی هر فرد است. این هدف می‌تواند از طریق خلق اثر، خدمت به دیگران، تحقق پروژه‌های شخصی یا پذیرش رنج و انتخاب نگرش مسئولانه تحقق یابد (فرانکل، ۱۹۸۵: ۹۵-۹۸). بدین ترتیب، زندگی معنادار زندگی‌ای است که فرد در آن نسبت به مسئولیت‌های خویش آگاه بوده و برای تحقق آن‌ها تلاش کند. ارزش زندگی نیز در عمل و تجربه انسانی نمایان می‌شود و محدود به لذت یا رفاه مادی نیست. فرانکل این ارزش را در سه حوزه مشخص می‌کند: اول، ارزش خلاقانه که از طریق تولید و خدمت به دیگران محقق می‌شود؛ دوم، ارزش تجربی که از طریق تجربه زیبایی، عشق، طبیعت و محبت کشف می‌شود؛ و سوم، ارزش نگرشی که از طریق انتخاب نگرش مثبت در مواجهه با رنج‌ها و بحران‌های زندگی حاصل می‌گردد (فرانکل، ۱۹۸۵: ۱۰۹-۱۰۵).

کارکرد معنای زندگی، از دیدگاه فرانکل، سه بعد اساسی دارد. نخست، معنا عاملی است که سلامت روان را پشتیبانی کرده و تاب‌آوری انسان را در برابر فشارها و دشواری‌ها افزایش می‌دهد (فرانکل، ۱۹۸۵: ۱۱۲). دوم، معنا جهت و مسیر زندگی را مشخص می‌کند و فرد را به سمت تصمیم‌گیری مسئولانه و اعمال مبتنی بر انتخاب هدایت می‌نماید (فرانکل، ۱۹۸۵: ۱۱۴). سوم، معنا خلاء و بی‌هدفی وجودی را کاهش می‌دهد و زندگی را دارای ساختار، هدف و انسجام می‌سازد (فرانکل، ۱۹۸۵: ۱۱۶). یکی از

نکات برجسته دیدگاه فرانکل، تأکید او بر امکان یافتن معنا حتی در شرایط رنج، محدودیت و بحران است. معنا تنها در شرایط مطلوب و موفقیت‌آمیز زندگی یافت نمی‌شود، بلکه در سختی‌ها و محدودیت‌ها نیز می‌تواند کشف شود. این ویژگی فلسفه فرانکل، زندگی انسانی را از یک تجربه صرفاً بقا محور و لذت‌محور به یک پروژه وجودی تبدیل می‌کند که در آن انسان با اختیار، انتخاب و عمل مسئولانه، معنای زندگی خود را هر لحظه تجدید و تحقق می‌بخشد (فرانکل، ۱۹۸۵: ۱۲۰، همو، ۱۳۵۴: ۷۱-۶۸؛ ۱۳۶۶: ۲۰۸-۲۰۶)

از منظر فرانکل، زندگی انسانی فرآیندی پویا و وجودی است. انسان به واسطه جستجوی معنا، قادر است از صرف زیست مادی و نیازهای فیزیولوژیک فراتر رفته و به رشد معنوی، تعالی اخلاقی و تحقق ارزش‌های وجودی دست یابد. به بیان دیگر، زندگی معنادار زندگی‌ای است که در آن انسان از طریق مسئولیت‌پذیری، انتخاب و عمل، وجود خود را بالفعل کرده و به سوی کمال و تحقق شخصیت اصیل خود حرکت کند (فرانکل، ۱۹۸۵: ۱۲۲، همو، ۱۳۵۴: ۷۱-۶۸؛ ۱۳۶۶: ۲۰۸-۲۰۶)

معنای زندگی در این نگاه، مبتنی بر رشد وجودی، مسئولیت انسانی و جستجوی هدفمند است، نه صرفاً لذت، رفاه یا تسکین موقت نیازهای جسمانی.

#### ۴. تحلیل تطبیقی معنای زندگی در اندیشه ملاصدرا و ویکتور فرانکل

معنای زندگی در اندیشه ملاصدرا و ویکتور فرانکل، هر چند از دو بستر متفاوت فلسفی و روان‌شناختی برخاسته است، اما هر دو نظام فکری بر ضرورت یافتن هدف و غایت زندگی، ارزش آن و حرکت انسان به سوی تحقق کمال تأکید دارند. مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که نقاط اشتراک این دو رویکرد در تأکید بر پویایی انسان، ضرورت تلاش مستمر برای تحقق معنا و نقش فعال انسان در فرآیند معنابخشی است. در ادامه نقاط اشتراک هر دو بر ضرورت هدفمند بودن زندگی و جلوگیری از پوچی و بی‌هدفی تأکید دارند.

۲. هر دو رشد انسانی و تحقق کمال را محور ارزش زندگی می‌دانند؛ در ملاصدرا رشد در مراتب وجود و قرب الهی و در فرانکل در تحقق مسئولیت و معنای شخصی.

۳. هر دو بر تحول و پویایی انسان تأکید دارند؛ ملاصدرا از طریق حرکت جوهری و تشکیک وجود و فرانکل از طریق رشد وجودی و انتخاب مسئولانه، انسان را موجودی فعال و رو به کمال می‌بیند.

تحلیل تطبیقی این دو دیدگاه، نشان می‌دهد که گرچه اهداف و اهمیت معنا در زندگی در هر دو مشترک است، اما تفاوت‌های بنیادین در مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناسی و نقش اراده و اختیار، رویکرد هر کدام را متمایز می‌سازد که در ادامه به تحلیل انتقادی و بررسی تطبیقی آن می‌پردازیم

#### ۴-۱ مبانی هستی‌شناختی و فلسفی

در حکمت متعالیه، ملاصدرا با طرح اصل اصالت وجود و نظریه تشکیک، هستی را حقیقتی واحد و دارای مراتب می‌داند که همه موجودات در آن، متناسب با شدت و ضعف وجودی خود، جای می‌گیرند. انسان در این منظومه هستی‌شناختی، موجودی ذو مراتب و برخوردار از امکان صعود وجودی است و حیات او بر اساس حرکت جوهری، فرآیندی پویا و در حال استکمال تلقی می‌شود. بدین معنا، زندگی

انسانی واجد جهت‌مندی ذاتی و غایت‌مندی عینی است و معنای آن در نسبت وجودی انسان با سیر کمالی هستی و مبدأ متعالی آن فهم می‌شود.

در مقابل، ویکتور فرانکل مسئله معنا را نه در افق متافیزیک وجود، بلکه در ساحت تجربه زیسته انسان و مواجهه او با وضعیت‌های خاص زندگی صورت‌بندی می‌کند. در نظریه معنادرمانی، انسان پیش از هر چیز موجودی آزاد، مسئول و معناجو تلقی می‌شود که حتی در شرایط محدودکننده و رنج‌آلود نیز توانایی انتخاب نگرش و یافتن معنا را دارد. فرانکل معنا را امری کشف‌کردنی می‌داند که در سه حوزه اصلی تحقق می‌یابد: ارزش‌های خلاقانه (آنچه انسان می‌آفریند یا انجام می‌دهد)، ارزش‌های تجربی (آنچه تجربه می‌کند، به‌ویژه در روابط انسانی) و ارزش‌های نگرشی (نحوه مواجهه با رنج‌های گریزناپذیر) (فرانکل، ۱۳۵۴: ۶۸-۷۱؛ همو، ۱۳۶۶: ۲۰۶-۲۰۸؛ همو، ۱۹۸۵: ۹۵-۹۷). در این چارچوب، معنا امری شخصی، موقعیتی و یگانه است و تحقق آن مستقیماً به تصمیم و مسئولیت فرد وابسته است.

از منظر فلسفه صدرایی این تلقی از معنا از چند ساحت قابل نقادی است.

الف- نخست آنکه معنای زندگی در نظریه فرانکل، علی‌رغم تأکید بر کشف معنا، فاقد پیوند صریح با ساختار هستی‌شناختی و غایت‌مندی عینی عالم است. معنا در این دیدگاه، بیشتر در سطح تجربه روان‌شناختی و پاسخ وجودی فرد به موقعیت‌ها تعریف می‌شود و نه در نسبت وجودی انسان با مراتب هستی. از منظر حکمت متعالیه، چنین رویکردی با چالش تقلیل معنا به سطح وجودی-روان‌شناختی مواجه است؛ به‌گونه‌ای که معنا، بدون اتکا به مبنای وجودی مستقل و عینی، بیش از آنکه ریشه در حقیقت و کمال داشته باشد، به امری وابسته به شرایط، انتخاب‌ها و تفسیرهای فردی فروکاسته می‌شود.

ب- هرچند فرانکل بر آزادی و مسئولیت انسان تأکید می‌کند، اما این آزادی در نظریه او بیشتر به‌مثابه ظرفیت روانی-اخلاقی فهم می‌شود و نه به‌عنوان امکانی ریشه‌دار در ساختار وجودی نفس. در حالی که در فلسفه صدرایی، اختیار و انتخاب انسان در بستر حرکت جوهری و صیورورت وجودی معنا می‌یابد و تحقق معنا به‌منزله فعلیت‌یافتن مرتبه‌ای بالاتر از وجود انسان تلقی می‌شود. از این منظر، معنای زندگی نه صرفاً نتیجه انتخاب آگاهانه، بلکه حاصل هم‌سویی تدریجی انسان با سیر کمالی هستی است.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که نظریه معنادرمانی فرانکل، هرچند در سطح روان‌شناسی معنایی و کاربردهای درمانی از ظرفیت تبیینی و عملی قابل توجهی برخوردار است، اما از منظر فلسفه صدرایی، برای ارائه تبیینی جامع از معنای زندگی نیازمند تکمیل متافیزیکی است. این نظریه بیشتر ناظر به «چگونگی تجربه معنا» است تا «چرایی و بنیان وجودی معنا» و از همین رو، می‌توان آن را رویکردی کارآمد اما محدود از منظر فلسفی دانست که در نسبت با حکمت متعالیه، در سطحی فروتر از تبیین هستی‌شناختی معنا قرار می‌گیرد.

## ۲-۴. انسان‌شناسی و جایگاه انسان

در حکمت متعالیه، انسان موجودی نومراتب و برخوردار از قوه‌ای درونی برای تعالی وجودی است که حرکت او به سوی کمال، نه امری قراردادی یا صرفاً اخلاقی، بلکه نتیجه ساختار هستی‌شناختی نفس و حرکت جوهری آن است. زندگی انسانی در این افق، صحنه تحقق تدریجی کمال وجودی و خروج از مراتب نازل مادیت به سوی مراتب عقلانی و قرب الهی تلقی می‌شود و معنا، امری عینی و ریشه‌دار در غایت وجود انسان دارد.

فرانکل نیز انسان را صرفاً در سطح زیستی - روانی فرو نمی‌کاهد و برای او بُعدی وجودی قائل است که امکان معنابخشی آگاهانه به زندگی را فراهم می‌آورد. در نظریه معنادرمانی، انسان حتی در شرایط رنج و محرومیت می‌تواند با اتخاذ موضعی مسئولانه، معنایی برای زندگی خویش کشف کند و از طریق انتخاب، تعهد و پذیرش رنج، به حیات خود جهت ببخشد (فرانکل، ۱۹۸۵: ۱۰۷). با این حال، از منظر فلسفه صدرایی، این تلقی از معنا با نوعی تقلیل‌گرایی هستی‌شناختی همراه است؛ زیرا معنا در اندیشه فرانکل نه مبتنی بر غایت عینی و ساختار وجود، بلکه وابسته به کنش آگاهانه و اراده فردی است. در نتیجه، معنا امری موقعیتی و وابسته به افق تجربه انسانی باقی می‌ماند و از اتصال ضروری به کمال وجودی و غایت مطلق محروم می‌شود. بدین‌سان، هرچند فرانکل در سطح روان‌شناختی تفسیری عمیق و کارآمد از پویایی انسان ارائه می‌دهد، اما از منظر حکمت متعالیه، نظریه او فاقد بنیان متافیزیکی لازم برای تبیین معنا به‌مثابه حقیقتی پایدار و ریشه‌دار در هستی انسان است.

### ۴-۳. هدف زندگی

در حکمت متعالیه، غایت زندگی انسان تحقق کمال نهایی وجود و وصول به قرب و فناء فی‌الله است؛ غایتی که نه صرفاً یک مطلوب اخلاقی، بلکه حقیقتی ریشه‌دار در ساختار هستی انسان به‌شمار می‌آید. حرکت انسان به سوی این غایت، هم از رهگذر اراده و سلوک آگاهانه و هم به‌واسطه حرکت جوهری ذاتی نفس تحقق می‌یابد؛ بدین معنا که حتی سیر طبیعی وجود انسانی، در منطق تشکیکی هستی، جهت‌گیری‌ای غایت‌مند به سوی مبدأ اعلی دارد. اسفار اربعه نفس، صورت‌بندی معرفتی این سیر وجودی‌اند که در آن معنا، امری عینی و هم‌بسته با غایت‌الغایات تفسیر می‌شود.

در مقابل، فرانکل هدف زندگی را نه وصول به کمال متافیزیکی، بلکه کشف و تحقق معنا در افق زیست فردی می‌داند. در معنادرمانی، معنا از پیش تعیین‌یافته و ذاتی نیست، بلکه در بستر موقعیت‌های عینی زندگی و از طریق انتخاب‌های مسئولانه فرد تحقق می‌یابد. انسان می‌تواند معنا را در خلاقیت، خدمت، تجربه ارزش‌ها یا حتی در پذیرش رنج بیابد (فرانکل، ۱۹۸۵: ۱۰۳-۱۰۷). از منظر حکمت متعالیه، این تلقی از هدف زندگی با نوعی تعلیق غایت نهایی همراه است؛ زیرا معنا در نظریه فرانکل فاقد پیوند ضروری با مقصدی متافیزیکی و کمال وجودی انسان است و به‌جای آن، به سطح افق‌های متغیر تجربه انسانی واگذار می‌شود. در نتیجه، هرچند نظریه فرانکل از حیث روان‌شناختی، توانمند در معنابخشی به زندگی در شرایط بحرانی است، اما از دیدگاه صدرایی، به دلیل فقدان غایت عینی و الهی، نمی‌تواند تبیینی نهایی از هدف زندگی ارائه دهد و معنا را به حقیقتی پایدار و فراتجربی ارتقا بخشد.

### ۴-۴. ارزش زندگی

در حکمت متعالیه، ارزش زندگی تابع میزان فعلیت‌یافتن کمالات نفس و حرکت آن به سوی تجرد است. ارزش حیات انسانی نه امری قراردادی یا وابسته به احساس رضایت فردی، بلکه امری عینی و هستی‌شناختی است که با شدت و ضعف وجودی انسان نسبت مستقیم دارد. مراتب تجرد نفس—از تجرد مثالی تا تجرد عقلی—معیار سنجش ارزش زندگی‌اند و هر اندازه انسان از تعلقات مادی فاصله گرفته و به معرفت الهی نزدیک‌تر شود، حیات او واجد ارزش بالاتری خواهد بود (ملاصدرا، ۱۴۱۹: ج ۸: ۳۴۳).

در نظریه فرانکل، ارزش زندگی نه بر اساس مرتبه وجودی انسان، بلکه بر مبنای میزان تحقق معنا و مسئولیت‌پذیری فردی تعریف می‌شود. زندگی آنگاه ارزشمند تلقی می‌گردد که فرد بتواند به معنای خاص

و موقعیتی زندگی خویش پاسخ دهد و آن را در عمل متحقق سازد؛ حتی اگر این معنا در شرایط رنج، فقدان یا شکست شکل گیرد (فرانکل، ۱۹۸۵: ۱۰۵-۱۰۹). از منظر حکمت متعالیه، این تلقی از ارزش زندگی واجد قوت روان‌شناختی است، اما با نوعی تقلیل‌گرایی وجودی همراه است؛ زیرا ارزش حیات به تجربه درونی و داوری سوژکتیو فرد فروکاسته می‌شود و از پیوند ضروری با ساختار عینی هستی و کمال ذاتی نفس گسسته می‌گردد. در منطق صدرایی، ارزش زندگی نمی‌تواند صرفاً تابع «تحقق معنا» باشد، بلکه معنا خود زمانی ارزش‌بخش و پایدار است که ریشه در غایت حقیقی وجود و مراتب تشکیکی آن داشته باشد. از این رو، هر چند معنادرمانی فرانکل می‌تواند در سطح زیست‌جهان انسانی به تقویت احساس ارزشمندی زندگی کمک کند، اما از منظر فلسفه صدرایی، فاقد بنیان متافیزیکی لازم برای تبیین نهایی ارزش حیات انسانی است.

#### ۴-۵. کارکردهای معنای زندگی

در حکمت متعالیه، کارکرد معنای زندگی فراتر از سطح روان‌شناختی و فردی تعریف می‌شود و هدف نهایی آن ارتقای وجود انسان و عبور از محدوده‌های مادی به سوی حیات طیبه و قرب الهی است. هر فعل و حرکت انسانی، زمانی کارکرد واقعی پیدا می‌کند که با معرفت، تزکیه و پیوند با غایت مطلق همراه باشد و انسان را در مسیر تحقق کمال ذاتی‌اش پیش ببرد. به این ترتیب، معنا و کارکرد زندگی در فلسفه صدرایی نه تنها به خود انسان، بلکه به ساختار هستی و غایت حقیقی آن مرتبط است و ارزش و اثرگذاری آن به پیوند با مراتب وجود وابسته است (ملاصدرا، ۱۴۱۹: ج ۲: ۳۰۶).

فرانکل نیز کارکرد معنای زندگی را در توانایی انسان برای یافتن معنا، تاب‌آوری و رشد فردی تعریف می‌کند و آن را زمینه‌ای برای بالفعل کردن استعدادها، پذیرش مسئولیت‌ها و تحقق اهداف شخصی می‌داند (فرانکل، ۱۹۸۵: ۱۱۶-۱۱۲). با این حال، از منظر حکمت متعالیه، این کارکرد محدود به حوزه روان‌شناختی و عملی است و فاقد بنیان متافیزیکی است که حرکت انسان را به سوی غایت مطلق تبیین کند. معنا در فلسفه فرانکل صرفاً محصول اراده و انتخاب فرد است و هیچ ارتباط ضروری با سلسله مراتب وجود یا حرکت جوهری ندارد؛ بنابراین، هر چند این رویکرد در سطح زندگی روزمره انسان کاربردی و مؤثر است، اما از دیدگاه فلسفه صدرای، ناکافی است و نمی‌تواند تبیین کاملی از کارکرد و ارزش حقیقی زندگی ارائه دهد.

#### ۴-۶. هستی‌شناسی و جایگاه رنج

در اندیشه فرانکل، رنج تجربه‌ای اجتناب‌ناپذیر و واقعیت بنیادین زندگی انسانی است که با انتخاب آگاهانه و مسئولیت‌پذیری می‌تواند به معنابخشی زندگی و رشد روانی فرد منجر شود. رنج زمینه‌ای برای کشف معنا، ارتقای تاب‌آوری و تحقق ارزش‌های انسانی محسوب می‌شود. بدین ترتیب، مقابله معنادار با رنج، اساس فرآیند معنادرمانی و محور تجربه وجودی انسان است (فرانکل، ۱۹۸۵: ۱۰۷).

در حکمت متعالیه، مسئله رنج در مبحث شرور صورت بندی می‌شود ملاصدرا در امتداد سنت فلسفی پیش از خود، نظریه عدم‌انگاری شر را می‌پذیرد و شر را از آن حیث که فقدان و زوال کمال است، امری عدمی می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۸۴: ۲۶۱). با این حال، وی در تحلیل شرور ادراکی - یعنی دردها و آلام جسمانی و نفسانی که با نوعی ادراک همراه‌اند - به تدریج به تقریری دقیق‌تر دست می‌یابد. صدر المتألهین در آثار متأخر خود، به‌ویژه در شرح اصول کافی، تصریح می‌کند که جهل، الم و رنج، هر چند از حیث نسبت با کمال، شر محسوب می‌شوند، اما از جهت تحقق خارجی، واجد نوعی حیث

وجودی‌اند و نمی‌توان آن‌ها را صرفاً به عدم فروکاست (عبودیت، ۱۳۸۵: ۳۲ و ۳۳، کریم زاده و قراملکی ۱۳۹۰). از این‌رو، در مورد آلام و رنج‌های ادراکی تصریح می‌کند که «شر حقیقی»، هرچند در اصل به عدم بازمی‌گردد، می‌تواند از افراد وجود به‌شمار آید؛ زیرا تحقق درد و رنج بدون وجود قوای ادراکی ممکن نیست (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۴۰۴؛ همان: ۴۰۷). بر همین اساس، ملاصدرا شر ادراکی را «شر بالذات» و حتی «شر مضاعف» می‌نامد، چراکه در آن، هم فقدان کمال و هم ادراک این فقدان حضور دارد (همان: ۴۱۴ و ۴۱۵) با وجود همه تفاسیل در مورد اندیشه ملاصدرا در مورد شرور بطور کلی مبحث شر و رنج در دیدگاه ملاصدرا. در چارچوب نظریه «نظام احسن» ملاصدرا معنا می‌یابد. احسن بودن نظام خلقت بدین معناست که سلسله علل و قوانین حاکم بر جهان به‌گونه‌ای سامان یافته‌اند که بیشترین خیرات و کمالات ممکن تحقق یابد و شرور، تنها در حد لوازم گریزناپذیر تزام مرتب وجودی و عالم ماده پدیدار شوند؛ امری که مقتضای صفت عنایت الهی است (مصباح یزدی ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۹۲). بر این اساس، وجود شر و رنج نه نشانه نقص در آفرینش، بلکه لازمه تحقق نظامی است که در مجموع، بهترین نظام ممکن برای نیل موجودات، به‌ویژه انسان، به کمال خویش به شمار می‌آید.

از این منظر، صدرالمتألهین رنج و شرور را در نسبت با کل نظام احسن تحلیل می‌کند. رنج و درد، هرچند فی‌نفسه شر بالذات‌اند، اما یا شرط تحقق خیرات برترند، یا خود منشأ پیدایش خیرات فراوان می‌شوند، و یا در مقایسه با خیرات گسترده و غایی نظام هستی، اندک و ناچیز به شمار می‌آیند (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۴۱۵). بدین‌سان، شرور وجودی نه تنها منافاتی با عنایت الهی ندارند، بلکه در پرتو آن، معنا و توجیه فلسفی می‌یابند؛ زیرا عنایت الهی اقتضا می‌کند نظامی تحقق یابد که در آن امکان کمال‌یابی نفس انسانی به بالاترین حد ممکن برسد، هرچند این امکان با رنج، فقدان و آلام ادراکی همراه باشد.

بر این مبنا، در افق معنای زندگی در حکمت متعالیه، رنج در حیات انسان امری عبث و زائد بر نظام خلقت نیست، بلکه اغلب نقشی وجودی در حرکت نفس به‌سوی کمال ایفا می‌کند. آلام و فقدان‌ها توجه انسان را به نقص و فقر وجودی خویش معطوف ساخته و او را در مسیر سیر صعودی به‌سوی سعادت نهایی قرار می‌دهند. از این‌رو، اگر نظام احسن برای انسان فراهم آمده باشد، معنای زندگی چیزی جز حرکت آگاهانه در مسیر جلب بیشترین خیر و نیل به عالی‌ترین مرتبه سعادت نخواهد بود؛ مسیری که در آن، رنج نه نفی‌کننده معنا، بلکه یکی از مؤلفه‌های وجودی تحقق آن است (همان).

دیدگاه فرانکل نسبت به رنج عمدتاً روان‌شناختی است؛ او رنج را تجربه‌ای می‌داند که با انتخاب، مسئولیت‌پذیری و کشف معنا قابل مواجهه است و انسان می‌تواند با پذیرش رنج، تاب‌آوری و رشد روانی خود را ارتقا دهد (فرانکل، ۱۹۸۵: ۱۰۷). با این حال، از منظر حکمت متعالیه، رنج و شرور ادراکی جزئی از نظام احسن و ابزار حرکت جوهری و کمال نفس محسوب می‌شوند (ملاصدرا، ۱۳۸۴: ۲۶۱؛ همو: ۱۳۸۳: ۴۱۵-۴۱۴). رنج، زمینه تحقق مراتب بالاتر وجود و نزدیکی به سعادت نهایی را فراهم می‌آورد و صرفاً امری روان‌شناختی یا تابع اراده فردی نیست.

اگرچه تحلیل فرانکل در مواجهه با رنج برای انسان معاصر سودمند است، از منظر فلسفه صدرایی، معنا و ارزش رنج تنها در نسبت با کمال و غایت جوهری انسان تبیین می‌شود. بدین ترتیب، رنج نه تنها ابزار تاب‌آوری، بلکه مولفه‌ای بنیادین برای تحقق معنای زندگی و بالفعل کردن ظرفیت‌های وجودی انسان است.

## ۵- ارزیابی انتقادی نظریه فرانکل از منظر حکمت متعالیه

در مواجهه با مقایسه اندیشه ویکتور فرانکل و ملاصدرا در حوزه معنای زندگی، ضروری است توجه داشت که این دو اندیشه در بسترهای فکری و تاریخی کاملاً متفاوت شکل گرفته‌اند و هدف هر کدام نیز ماهیتی متفاوت دارد. فرانکل در فضای فلسفی و روان‌شناختی غرب معاصر، که تحت سلطه تجربه‌های تلخ جنگ جهانی دوم و موج فراگیر پوچ‌گرایی قرار داشت، تلاش می‌کند پاسخی عملی و درمانی به بحران معنا ارائه دهد. اندیشه او به‌طور مشخص واکنشی به نظریه‌های اصالت لذت و نگرش‌های پوچ‌گرایانه است که زندگی را پر از رنج و بی‌معنا می‌دانند. از منظر فرانکل، انسان زمانی زندگی معنادار دارد که بتواند در مواجهه با رنج‌ها و محدودیت‌ها معنا را کشف کرده و با انتخاب و مسئولیت‌پذیری خود، مسیر زندگی خویش را بسازد. به عبارت دیگر، معنای زندگی نزد فرانکل بیش از آنکه به حقیقت یا غایت نهایی مرتبط باشد، کارکرد درمانی و ارتقای تاب‌آوری انسان دارد. او با این دیدگاه، انسان را تاب‌آور، مسئول و فعال می‌سازد، اما ماهیت هستی‌شناختی و رابطه انسان با حقیقت مطلق در این مدل جایگاهی ندارد (فرانکل، ۱۹۸۵: ۱۱۶-۱۰۳).

در مقابل، حکمت متعالیه ملاصدرا در بستر فلسفه اسلامی و با رویکردی هستی‌شناختی شکل گرفته است و هدف آن ارائه چارچوبی فلسفی برای دستیابی انسان به قرب الهی و کمال نهایی است. انسان در این نظام فکری، موجودی مرکب و پویاست که با حرکت جوهری و عبور از محدودیت‌های مادی و حیوانی، می‌تواند به مراتب بالاتر وجود و تجرد عقلانی دست یابد. معنای زندگی در حکمت متعالیه، نه تنها ذاتی و مرتبط با غایت نهایی است، بلکه به تحقق کمال انسان و پیوند او با حقیقت مطلق گره خورده است (ملاصدرا، ۱۴۱۹: ج ۲: ۳۰۶). حرکت انسان به سوی کمال، با اراده و اختیار او همراه است، اما صرفاً محدود به انتخاب‌های روان‌شناختی یا دستیابی به تاب‌آوری نیست؛ بلکه مسیر طبیعی و ذاتی حرکت جوهری انسان او را به قرب الهی می‌رساند.

در حکمت متعالیه، معنا مفهومی عینی، وجودی و غایت‌مند است که انسان با حرکت جوهری و طی مسیر تکاملی خویش به آن دست می‌یابد. این معنا، حقیقت کمال انسان است که در قرب و فناء فی الله تحقق می‌یابد و ماهیت آن ذاتی و خارج از اراده فرد است؛ بدین معنا که حرکت انسان به سوی غایت، ذاتی و فطری است و در چارچوب سلسله مراتب وجود صورت می‌گیرد (ملاصدرا، ۱۴۱۹: ج ۲: ۳۰۶). اگرچه ممکن است برخی طرفداران فرانکل نقد کنند که این غایت‌گرایی ذاتی نوعی دترمینیسم (جبرگرایی) پنهان ایجاد می‌کند و آزادی و مسئولیت انسانی در انتخاب معنا را محدود می‌سازد، اما این نقد از منظر ملاصدرا قابل پاسخ است. حرکت جوهری، علی‌رغم وجود غایت ذاتی، با توان بالقوه انسان و اراده همراه است و نفس انسان با معرفت، تزکیه و تلاش فعال خود می‌تواند مراتب کمال را بالفعل کند؛ بنابراین، آزادی و مسئولیت انسانی در تحقق معنا حفظ می‌شود و جبرگرایی مطلق مطرح نیست.

در حکمت متعالیه، انسان با فدا کردن لذت دنیوی زودگذر، به لذت بی‌پایان نهفته در کمال و تجرد دست می‌یابد و مدام در چالش با اراده و انتخاب خود، از لذات مادی گذر کرده و به سمت لذت عقلی و معنوی حرکت می‌کند. بدین ترتیب، تحقق معنا نه تنها با فعالیت و تلاش انسان مرتبط است، بلکه مسیر آن عمیقاً با رشد عقل و روح، سیر اخلاقی و فطری و ارتقای معرفت به حقایق هستی همبسته است.

از زاویه نقد و ارزیابی، می‌توان گفت که نگرش فرانکل محدودیت ذاتی دارد؛ اگرچه موفق می‌شود انسان را در مواجهه با بحران‌های روانی و پوچ‌گرایی تاب‌آور سازد، اما واقعیت وجودی و هستی‌شناختی

انسان و رابطه او با غایت نهایی را در نظر نمی‌گیرد. از سوی دیگر، حکمت متعالیه ضمن ارائه تحلیل هستی‌شناختی دقیق، کارکرد درمانی و معنابخشی نیز دارد؛ چرا که اتصال انسان به حقیقت مطلق و حرکت به سوی کمال نهایی، او را از یأس و پوچی رها می‌سازد و زندگی انسانی را معنا می‌بخشد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که اندیشه ملاصدرا جامع‌تر و فراتر از رویکرد فرانکل است، زیرا هم حقیقت وجودی انسان را تبیین می‌کند و هم اثر روان‌شناختی و معنابخشی دارد. از این جهت، دیدگاه فرانکل به عنوان پاسخ عملی و درمانی به بحران معنا ارزشمند است، اما حکمت متعالیه ملاصدرا به عنوان چارچوب فلسفی و هستی‌شناختی، امکان درک عمیق‌تر، متعالی‌تر و کامل‌تری از معنای زندگی انسان را فراهم می‌آورد و از این منظر بر اندیشه فرانکل برتری دارد.

## نتیجه‌گیری

نتیجه‌گیری تحقیق نشان می‌دهد که تفاوت بنیادین میان حکمت متعالیه ملاصدرا و معنادرمانی فرانکل در مبانی، هدف و کارکرد زندگی است. ملاصدرا بر اصالت وجود، حرکت جوهری و سلسله مراتب هستی تأکید دارد و هدف زندگی نزد او ذاتی، غایت‌گرا و متصل به قرب الهی است، در حالی که فرانکل هدف زندگی را وابسته به انتخاب فردی و تحقق معنا در تجربه‌ها و مسئولیت انسانی می‌داند. کارکرد زندگی در حکمت متعالیه ارتقای وجود و سیر به سوی حیات طیبه است، در حالی که فرانکل آن را در تاب‌آوری، رشد معنوی و تحقق مسئولیت فردی تعریف می‌کند. ارزش زندگی نزد ملاصدرا بر اساس نزدیکی به کمال هستی و تجرد نفس سنجیده می‌شود، اما فرانکل آن را با شدت تحقق معنای شخصی و مسئولیت انسانی مرتبط می‌داند. علاوه بر این، حکمت متعالیه ضمن ارائه تحلیل فلسفی، ابعاد روان‌شناختی و معنابخش زندگی را نیز پوشش می‌دهد، در حالی که نظریه فرانکل عمدتاً روان‌شناختی و کاربردی است. بنابراین، از منظر فلسفه و هستی‌شناسی، دیدگاه ملاصدرا جامع‌تر و متکی بر حقیقت مطلق است و توانایی ارائه چارچوب کامل‌تری برای تحلیل معنای زندگی انسان را دارد، در حالی که فرانکل بیشتر به کارکرد روانی و تاب‌آوری فرد محدود می‌شود.

## فهرست منابع :

- استیس، والتر ترنس. (۱۳۸۰) *برگزیده‌ای از مقاله‌ها*. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. تهران: هرمس.
- استیس، والتر تی. (۱۳۸۲). «در بی‌معنایی معنا هست». ترجمه اعظم پویا نقد و نظر، ۲۹-۳۰، ۱۲۳-۱۰۸.
- اطیب، عبدالحسین. ۱۳۶۹. *اطیب‌البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: اسلام.
- بیدهدی، محمد؛ و محمدجواد ذریه. ۱۳۹۱. «بررسی معناداری زندگی در اندیشه ملاصدرا و کی‌یرکگور». *قبسات*، ۶۴، ۱۰۹-۶۹.
- پویازاده، اعظم. ۱۳۸۲. «معنای زندگی از دیدگاه استیس و هاپ واکر». *مقالات و بررسی‌ها*، ۷۳، ۵۶-۴۳.
- جعفری، محمدتقی. ۱۳۹۰. *فلسفه و هدف زندگی*. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.

- حسن، قاسم؛ و فائزه عابدکوهی. ۱۳۹۱. «معنای زندگی از دیدگاه ملاصدرا». «خردنامه صدرا»، ۶۸، ۶۹-۷۸.
- حسینی، مجتبی؛ و دیگران. ۱۳۸۶. ملاصدرا به روایت ما: هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، نفس‌شناسی، دین‌شناسی، اخلاق‌شناسی، فلسفه هنر. تهران: امیرکبیر.
- خدروی، غلامحسین. ۱۴۰۱. «مقایسه‌ای میان والتر استیسی و ملاصدرا در باب معناداری زندگی». «فرهنگ و اندیشه دینی»، (۱۴)، ۱۷۰-۱۵۱.
- خیدانی، لیلی. ۱۴۰۳. «بررسی تطبیقی معنای زندگی از نظر کرکگور و صدر المتألهین». «پژوهشنامه حکمت متعالیه»، (۳۱)، ۲۳-۷.
- رضی شیرازی. ۱۳۸۲. الأسفار عن الأسفار: تعليقات على الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- زمانیان بهمن (۱۴۰۳) حکمت متعالیه و مسئله معناداری و عدم معناداری در زندگی بشری آموزه های فلسفه اسلامی (۱۸)، ۲۳، ۱۲۹ - ۱۴۷، <https://doi.org/10.30513/ipd.2025.6131.1533>
- عبودیت عبدالرسول ۱۳۸۵، درآمدی بر نظام حکمت صدرایی ج ۱ تهران، سمت
- طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۷۴. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۹۰. المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- فرانکل، ویکتور. ۱۳۶۶. پزشکی و روح. ترجمه فرخ سیف‌بهبزاد. تهران: شرکت نشر ویس.
- فرانکل، ویکتور. ۱۳۶۷. انسان در جستجوی معنی. ترجمه اکبر معارفی. تهران: دانشگاه تهران.
- فرانکل، ویکتور. ۱۳۸۱. انسان در جستجوی معنای غایی. ترجمه احمد صبوری و عباس شمیم. تهران: نشر صدا و سیما.
- فرانکل، ویکتور. ۱۳۸۱. انسان در جستجوی معنای غایی. ترجمه احمد صبوری و عباس شمیم. تهران: نشر صدا و سیما.
- فرانکل، ویکتور. ۱۳۸۳. اراده معطوف به معنا. ترجمه اسماعیل فصیح. تهران: صفی‌علی‌شاه.
- فضل‌الله، محمدحسین. ۱۴۱۹. ق من وحی القرآن. بیروت: دار الملائک.
- قربانی، هاشم. ۱۳۸۸. «معنای زندگی از دیدگاه ویکتور فرانکل». «تأملات فلسفی»، (۳۱)، ۶۲-۴۵.
- قرشی بنابی، علی‌اکبر. ۱۳۷۵. تفسیر احسن‌الحديث. تهران: بنیاد بعثت.

کربن، هانری. ۱۳۸۱. مقدمه بر المشاعر ملاصدرا. ترجمه امامقلی بن محمدعلی عمادالدوله و کریم مجتهدی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

مدرسی، محمدتقی. ۱۴۱۹ق من هدی القرآن. تهران: دار محبی‌الحسین.

مدرسی، محمدتقی. من هدی القرآن. چاپ تک‌جلدی

مصباح یزدی محمد تقی، آموزش فلسفه ج ۱ و ۲، قم سازمان تبلیغات اسلامی

مطهری، مرتضی. ۱۳۸۲. مجموعه آثار. تهران: صدرا.

ملاصدرا صدر المتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم. ۱۳۶۰. شواهد الربوبية. تصحیح جلال‌الدین آشتیانی. مشهد: مرکز الجامعی للنشر.

ملاصدرا صدر المتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم. ۱۳۶۴. تفسیر القرآن الکریم. ج ۸. تصحیح محمد خواجه‌ای. قم: انتشارات بیدار.

ملاصدرا صدر المتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم. ۱۳۹۹ق. الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. ۹ جلد. بیروت.

ملاصدرا صدر المتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم. ۱۳۸۳، شرح اصول کافی تصحیح محمد خواجه‌ای ج ۱ تهران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ملاصدرا صدر المتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم. ۱۴۱۹ق. الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. ج ۱، ۲، ۵، ۶، ۷، ۸. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ملاصدرا صدر المتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم. ۱۳۸۴، مفاتیح الغیب، ترجمه و تعلیق محمدخواجه‌ای و مقدمه علی عابدی شاهرودی، تهران، مولی

مکارم شیرازی، ناصر؛ و دیگران. ۱۳۷۱. تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیة.

ملحی، الناز؛ باقریان، فاطمه؛ مظاهری‌نژادفرد، گلناز؛ و فارس‌جانی، نیلوفر. ۱۳۹۹. «از رویکرد وجودی-انسان‌گرا تا معنادرمانی فرانکل». «رویش روان‌شناسی».

نصری عبدالله. ۱۳۸۲. فلسفه آفرینش. قم: نشر معارف.

Frankl, Viktor E. (2006). *Man's Search for Meaning*. Boston: Beacon Press. (Original work published 1946)

Frankl, Viktor E. (1988). *The Will to Meaning: Foundations and Applications of Logotherapy*. New York: Meridian Books.